

## بررسی مفهوم رشد فردی در روایات اسلامی و قرآن

علی رسولیان\*

تاریخ دریافت: ۹۹/۳/۲۰

کمال خواجه پور بنادکی\*\*

تاریخ پذیرش: ۹۹/۶/۱۶

ابوالقاسم عاصی مذب\*\*\*

### چکیده

مفهوم رشد از دیدگاه قرآن و روایات اسلامی، رشد ظاهری آدمی و افزایش سنّ وی نیست، بلکه یک مقوله معنوی و درونی محسوب می‌شود و با مفهوم آن از دیدگاه علوم تجربی و زیست‌شناسی تفاوت‌هایی دارد چون وارد حوزه کمال معنوی آدمی و پیشرفت قوای روحانی و عقلانی وی می‌گردد. در نتیجه باید گفت از آنجا که هدف از آفرینش آدمی، رشد و پیشرفت جهت رسیدن به سعادت اخروی است، در این پژوهش بررسی مفهوم رشد فردی در روایات اسلامی و قرآن انتخاب گردید تا با استناد به این منابع ارزشمند، تعاریف و مصادیق گوناگونی که برای مفهوم "رشد" ارائه شده است، مورد واکاوی قرار گیرد. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شده است.

**کلیدواژگان:** مفهوم رشد، قرآن کریم، رشد معنوی، روایات اسلامی، ضرر.

---

\* دانشجوی دکتری علوم و قرآن و حدیث، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران.

\*\* استادیار گروه علوم و قرآن و حدیث، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران.

kamalkhajepoor@yahoo.com

\*\*\* استادیار گروه علوم و قرآن و حدیث، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران.

نویسنده مسئول: کمال خواجه پور بنادکی

## مقدمه

مفهوم "رشد" در نقطه مقابل "غی" به معنای گمراهی قرار دارد و یکی از مفاهیم بسیار مهم و کلیدی است که در علوم مختلف از جنبه‌های گوناگونی بررسی و تعریف می‌شود، اما پرواضح است که قرآن کریم و علوم و روایات اسلامی به عنوان دین زندگی، مجموعه معارف و تعالیم الهی را به انسان عرضه نموده که راهنمای او در پیمودن مسیر بندگی باشد (مؤدب و قاسم زاده، ۱۳۹۸: ۴۸۸). در این زمینه دیدگاهی متفاوت و کامل‌تر دارند و تصویری بسیار دقیق، کاربردی و واضح ارائه کرده‌اند و آن را از جنبه‌های مختلف مورد تبیین و تحلیل قرار داده‌اند تا انسان‌ها با شناخت دقیق و کامل این مفهوم و اصول بنیادی آن، به خوبی راه سعادت را بیابند و با گام نهادن در آن مسیر، به هدف اصلی و نهایی خویش از خلقت دست یابند؛ زیرا علوم تجربی بیش‌تر به رشد فیزیکی آدمی و جنبه‌های جسمانی وی توجه دارند، در حالی که در قرآن کریم و علوم دینی، تمرکز بیش‌تر بر جنبه‌های اخلاقی و روحی انسان است که بدون تردید رشد این جنبه‌ها به خوبی زمینه را برای تعالی معنوی و به عبارت دیگر سعادت معنوی انسان فراهم می‌سازد (بشیری، ۱۳۸۸: ۱۴۶).

در باب اهمیت پژوهش حاضر باید گفت از نظر قرآن کریم انسان موجودی است که به واسطه فطرت الهی خویش گرایش به خالق خویش دارد و به دنبال راهی برای تقرب و رسیدن به اوست و همچنین با کمک نیروی عقل خود می‌تواند راه رشد و هدایت را از گمراهی و راه شقاوت بازدارد؛ به همین دلیل در این مقاله ضرورت دارد که مفهوم رشد انسان از دیدگاه قرآن کریم و روایات اسلامی تبیین گردد و در کنار بیان عوامل رشد فردی و تعالی انسان و ارائه راهکارهای قرآنی به موانع تقرب آدمی به خداوند نیز اشاره شود تا در نهایت پاسخ سؤالات زیر تبیین گردد:

- مهم‌ترین مصادیق برای مفهوم رشد از دیدگاه علم تجربی و روان‌شناسی چیست؟
- مهم‌ترین مصادیق برای مفهوم رشد از دیدگاه قرآن کریم و روایات اسلامی چیست؟
- قرآن کریم و روایات اسلامی بیش‌تر به رشد آدمی در چه جنبه‌هایی توجه دارند؟

همانگونه که پیداست، هدف از این پژوهش یافتن عوامل و موانع رشد معنوی آدمی از دیدگاه قرآن و روایات اسلامی است و واکاوی این مفهوم از جنبه معنوی و دینی آن می‌تواند یکی از نوآوری‌های مقاله حاضر و وجه تمایز آن نسبت به پژوهش‌هایی باشد که رشد جسمانی و فیزیکی آدمی را مورد توجه قرار می‌دهند.

### پیشینه تحقیق

مهم‌ترین پژوهش‌هایی که در رابطه با مفهوم "رشد" تحقیقاتی صورت گرفته است، عبارت‌اند از:

مقاله «تحلیل مفهوم رشد با تکیه بر قرآن کریم» از فاطمه وجدانی و محسن ایمانی (۱۳۹۱) که در این پژوهش به تحلیل مفهومی رشد پرداخته شده است. بر اساس یافته‌های پژوهش می‌توان گفت که رشد شامل دو بعد معرفت و محبت الهی است و همچنین رشد در گرو دستیابی به معرفت حقیقی است و طی کردن مراحل معرفت‌یابی و رشد، جز در بستر آزادی و محبت معنا و مفهوم نمی‌یابد.

مقاله «زهد و ساده زیستی و نقش آن در رشد فردی و اجتماعی از منظر آیات و روایات» از عبدالرضا زهدی و محمد کریمی درجه (۱۳۹۲) چاپ شده که مهم‌ترین نتایج این پژوهش؛ نهادینه شدن زهد و ساده زیستی در زندگی فردی و اجتماعی، منجر به ظهور آثار تأثیرگذاری و بنیادینی خواهد شد که زمینه ساز رشد فردی و اجتماعی می‌شود.

شیخ قمی (۱۳۹۶) تحقیقی با عنوان «رشد معنوی انسان از منظر قرآن و حدیث» انجام داد. یکی از موضوعات قابل توجه در مورد انسان، موضوع رشد معنوی اوست. از آنجایی که انسان خواهان خوشبختی و سعادت در آخرت و نیز در دنیا است، نیازمند ابزاری برای رسیدن به این سعادت است؛ این ابزار چیزی جز رشد معنوی نیست. این پژوهش نشان می‌دهد که ایجاد رابطه درست بین فرد و مسائل خود، ایجاد رابطه درست بین فرد و دیگران و ایجاد رابطه با خدا و کسب آرامش در پرتو آن از آثار رشد معنوی است؛ همچنین، تفکر، ایمان، انجام خوبی و ترک زشتی از علل رشد معنوی و جهل، کفرورزی و پیروی از شهوات از موانع رشد معنوی است.

آیدی (۱۳۹۵) تحقیقی با عنوان «بررسی علل و عوامل رشد و بالندگی جامعه در قرآن و حدیث» انجام داد. اقسام رشد شامل رشد فردی، رشد اقتصادی، رشد اجتماعی و رشد سیاسی می‌باشد. از جمله مطالب دیگری که در این تحقیق مورد بررسی قرار گرفته شاخص‌های رشد و بالندگی جامعه با کمک گرفتن از آیات و روایات، می‌توان آموزش و پرورش، خانواده، روابط اجتماعی، نظارت و مسئولیت همگانی، خودکفایی و عدالت اقتصادی، عبودیت و رعایت شعائر الهی، نظام حاکم را نام برد که تأکید فراوان آیات و روایت بر رعایت کردن این شاخص‌ها در جامعه نشان از اهمیت و ضرورت وجود این موارد دارد. همچنین عوامل زمینه ساز رشد و بالندگی جامعه شامل، جامع‌نگری، انتخاب احسن، خردورزی، تعلیم و تربیت، دعا، کسب علم، عبرت از گذشتگان، توجه به معاد می‌باشد. رشد ملاک‌هایی نیز دارد که عمده آن‌ها عبارت‌اند از شرع، عقل و سیره عقلا. هرچه افراد جامعه مؤمن‌تر و رشد یافته‌تر باشند روابط بین آن‌ها سالم‌تر و انسانی‌تر می‌شود، به حقوق هم احترام می‌گذارند و جایی برای رذائل اخلاقی مثل بی‌عدالتی و ظلم، تفرقه و تشتت، ترک امر به معروف و نهی از منکر، فسق و فجور و... باقی نمی‌ماند که رابطه مستقیمی با جامعه بالنده دارند؛ بدین معنا که به هر میزان که این علل در جامعه‌ای رخ بنمایانند آن جامعه سیر قهقرایی سقوط را سریع‌تر خواهد پیمود.

کمیحانی (۱۳۹۵) تحقیقی با عنوان «رابطه مناسک دینی و رشد اخلاقی و معنوی در قرآن کریم» انجام داد. خداوند بزرگ به مقتضای ربوبیت خود، برای تربیت بشر و رساندن او به کمال شایسته خویش، سلسله‌ای از مناسک دینی و وظایف اخلاقی معین فرموده است، تا آدمی در سایه عمل به آن‌ها به کمالی که برای آن آفریده شده است برسد و از لذایذ روحی و معنوی حاصل از این برنامه‌های تربیتی الهی، در دنیا و آخرت بهره‌مند گردد. مادامی که آدمی در این سیر تکاملی به پیش نرود، نیروهای معنوی و قوای روحانی او همچنان در مرحله استعداد باقی مانده و پا به عرصه فعلیت نخواهد گذاشت. همه مناسک دینی دارای آثار فردی و اجتماعی فراوانی هستند اما تأثیر اعمال و عبادات در اخلاق و رفتار انسان، بستگی کامل و مستقیم به زمینه‌های روحی و معنوی و انجام مناسک با وجود همه آداب و شرایط دارد. گاهی اوقات انجام مناسک و عبادات ما در اخلاق و رفتار ما مؤثر بوده و سبب شکوفایی انسان و رسیدن به قرب الهی می‌شود و

گاهی نیز مناسک و عبادات ما تأثیری در اخلاق و رفتار ما ندارد، که در این صورت باید این نقص را در اعمال و نیت خود جست‌وجو کرد و در صدد رفع آن‌ها اقدام نمود. عباداتی که انسان انجام می‌دهد، برای اینکه مؤثر واقع شوند غیر از شرط صحت، باید واجد شرط قبول یا کمال نیز باشند. شرط صحت، یعنی اینکه انجام عبادت سبب شود مؤاخذ و عقاب ترک عبادت از انسان برداشته شود که به سبب انجام دادن صحیح ظواهر عبادات امکانپذیر می‌باشد. اما شرط قبول و کمال عبادت، در واقع به روح عبادات برمی‌گردد یعنی آنچه که علاوه بر ظواهر، مراعاتش، انسان را به قرب خدا و رشد معنوی می‌رساند و در فرد و جمع، تأثیر می‌گذارد. گاهی عبادت، صحیح است، ولی رشدآور نیست، مثل دارویی که شفابخش نیست و فقط جلوی شیوع بیش‌تر بیماری را می‌گیرد؛ به بیانی دیگر از کیفر می‌رهاند ولی ما را محبوب خدا نمی‌سازد.

معینی نجف آبادی (۱۳۹۴) تحقیقی با عنوان «معناشناسی رشد در قرآن» انجام داد. این نوشتار به تحلیل معناشناختی «رشد» در قرآن می‌پردازد. برای این منظور، به واژه‌هایی که در حوزه معنایی ایمان و صراط با واژه رشد ارتباط معنایی دارند، توجه شده است. تحلیل معناشناختی رشد نشان می‌دهد که این واژه در کاربرد و حیانی بر محور جانشینی با واژه‌هایی مانند هدایت، حکمت، نفع، ذکر و بر محور همنشینی با واژه‌هایی مانند دعا، اطاعت، حلم و فتی در یک حوزه معنایی قرار می‌گیرد. یکی از نتایج مهم این بررسی آشکار شدن پیوند مفهوم رشد مستمر و بی‌نهایت با خلقت و زندگی انسان است. برزگر نژاد (۱۳۹۱) تحقیقی با عنوان «رشد از منظر قرآن کریم (بررسی مفهوم، عوامل، آثار و موانع رشد انسان از دیدگاه قرآن)» انجام داد. روش تحقیق بر اساس نوع و هدف بنیادی، به اعتبار موضوع تحقیق دینی، به اعتبار روش جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای، بر اساس ماهیت و روش توصیفی و کمی تحلیلی است.

شهروی (۱۳۹۱) تحقیقی با عنوان «مبانی روان‌شناختی شاخصه‌های شخصیتی افراد رشدیافته از منظر قرآن» انجام داد. در این پژوهش بعد از بررسی چالش‌های اساسی درباره طبیعت بشر از منظر روان‌شناسی و قرآن به موضوع انسان سالم و رشدیافته پرداخته شده است. ابتدا از منظر روان‌شناسان مختلف که در حوزه انسان سالم و انسان رشد یافته نظریاتی داشته‌اند سخن به میان آمده و سپس از منظر قرآن کریم به این

موضوع پرداخته شده است. رشدیافتگی در قرآن کریم از طریق شبکه معناشناسی کشف و ویژگی‌های انسان رشدیافته استخراج و از طریق تحلیل محتوا شاخصه‌های آن‌ها دسته‌بندی گردیده است. بعد از توصیف قرآنی، تبیین روان‌شناختی ویژگی‌های انسان رشدیافته با توجه به ابعاد شخصیت یعنی سه حوزه شناختی، انگیزشی و رفتاری انجام پذیرفته و همچنین از منظر صفات در شخصیت با توجه به تقسیم بندی کتل در سه حوزه پویشی، توانشی و خلقی، دسته‌بندی ویژگی‌ها انجام شده است. در پایان به ویژگی‌های اختصاصی الگوی قرآن در بیان و ارائه شخصیت رشد یافته در مقایسه با نظریه‌های روان‌شناسان کمال پرداخته شده است.

### مفهوم رشد

هرگونه معرفت بشری با زبان و کلماتی که دربرگیرنده مفاهیم است، ادا می‌شود. محققان در هر علمی باید مفاهیم را با الفاظ و عباراتی بیان کنند که توضیح و تشریح و تعیین حدود آن آسان باشد تا بتوانند معنا را به همین صورت که در ذهن خود دارند، به مخاطب منتقل سازند. در اینجا رشد از جمله مفاهیمی است که در زمینه‌های مختلف مورد استفاده قرار می‌گیرد. در ادامه رشد را از دیدگاه‌های مختلف بررسی می‌کنیم.

### واژه‌شناسی رشد در لغت

واژه «رشد» در فرهنگ فارسی عمید به معنای به راه راست شدن، از گمراهی به راه آمدن، پایداری و ایستادگی در راه راست، و نمو و ترقی و بالیدگی آمده است. «رشد» نیز به معنای دارای رشد، هادی و دلیر است (عمید، ۱۳۸۸: ۶۵۲ و ۶۵۳). در زبان انگلیسی برای واژه رشد، کلمات مختلفی به کار می‌رود. طبیعی‌دانان رشد (Growth) را اغلب چنین تعریف کرده‌اند: سلسله ظرفیت‌ها و استعدادها گسترش‌یابنده‌ای که به تدریج برای فرد مایه سهولت و کارکرد بیش‌تر و مؤثرتر می‌شود. رشد یا بالندگی به طور کلی نتیجه فرآیندهای نمو (Growth) (تغییر کمی و دگرگونی در ابعاد)، رشد طبیعی (Maturation) (تغییر کیفی یا دگرگونی در کارکرد) و یادگیری (تغییر بر اثر تجربه) است و همواره در جهت کمی و کیفی گسترش می‌یابد؛ به دیگر سخن،

همانگونه که کودک از جهت طولی و عرضی رشد می‌کند، از نظر عقلی، عاطفی و اجتماعی نیز رشد می‌کند (پارسا، ۱۳۷۷: ۸). پس از تولد، رشد بدنی تا زمان معینی ادامه پیدا می‌کند، اما رشد روانی تا پایان زندگی انسان ادامه دارد؛ همچنین در تفاوت این واژه‌ها گفته شده که یکی به معنای رشد طبیعی است و با نمو جسمی و عصبی کودک سر و کار دارد و دیگری رشد محیطی و آن گونه دریافت‌هایی است که فرد در نتیجه یادگیری از محیط خود به دست می‌آورد و به نوبه خود دارای جنبه‌های گوناگون (رشد عقلی، هیجانی یا عاطفی، اخلاقی، اجتماعی، دینی و هنری) است (پارسا، ۱۳۷۷: ۲۷). در روان‌شناسی معمولاً رشد را تغییراتی مطرح می‌کنند که با پیشرفت همراه باشد و در ضمن از طرح و هدف مشخصی پیروی کند (شریعتمداری، ۱۳۹۰: ۱۳). آن‌ها معمولاً جنبه‌های عقلانی، اجتماعی، عاطفی، اخلاقی و بدنی را برای رشد در نظر می‌گیرند، اما بُعد الهی یا معنوی شخصیت انسان کم‌تر مورد توجه مریبان غیر دینی است. در حیطه تعلیم و تربیت نیز بر اساس مبانی انسان‌شناختی در این مورد نظریاتی بیان شده است.

فرویل همانند کمنیوس و پستالوزی رشد کودک را فرآیند شکوفایی استعدادها و در نظر می‌گیرد. او رشد انسان را در اثر تربیت به رشد گل و گیاه تشبیه می‌کند و به وضوح پذیرفته که هر انسانی دارای استعدادهای خاصی است که در وضع مناسب شکوفا می‌شود؛ مسیر رشد از قبل معلوم است و وظیفه مربی صرفاً آماده سازی زمینه‌های رشد است؛ شبیه به کار باغبانی که با فراهم کردن موقعیت مساعد و دور کردن مزاحم راه رشد طبیعی رسیدن به سوی کمال را هموار می‌سازد. در مقابل این تمثیل تربیت به «رشد» یا «رویاندن»، گاهی تمثیل تربیت به «صناعت» نیز به کار برده می‌شود که در این تمثیل، تربیت آدمی به منزله ساختن شیء در نظر گرفته شده است؛ تربیت همچون ساختن صندلی از چوب است که در آن، نجار می‌تواند هر صورتی به چوب بدهد (باقری، ۱۳۸۷: ۴۷). از سوی دیگر، در مقابل تمثیل تربیت به «رویاندن» که بر این پیش‌فرض مبتنی است که آدمی خود طبیعتاً رو به کمال و فعلیت دارد و کافی است تا راه او هموار شود؛ از نظر افراد دیگری همچون توماس هابز، که انسان را ذاتاً شرور می‌دانند، «رشد»، «تغییر دادن و مهار این طبیعت» است و بنابراین رسالت مربی (نه باز گذاردن مسیر طبیعت انسانی برای شکوفایی بیش‌تر و بهتر، بلکه) مهار و کنترل و تغییر زمینه‌های

طبیعی و ذاتی انسان است (واعظی، ۱۳۸۷: ۱۶). نقدهایی بر نظر دیویی وارد شده است؛ او هیچ معیار ارزشی و اخلاقی برای رشد ارائه نمی‌دهد؛ البته برای تجربه معیارهایی را ذکر کرده است؛ مانند اینکه هیچ تجربه‌ای نباید راه تجربه بعدی را ببندد و جریان تجربه‌ها باید تداوم داشته باشد. اما این معیارها- دست کم در بعد نظری- مانع نخواهد بود که بازسازی تجربه در جهات نامطلوب به شرط موفقیت‌آمیز بودن رشد به شمار نیاید (کاردان و همکاران، ۱۳۸۰: ۳۶۵). همچنین، نوسازی تجربه که برای استمرار فعالیت تربیتی، ضروری دانسته شده است و به عبارت دیگر، تکاپو (در معنا بخشیدن به حیات) به تنهایی نمی‌تواند کلّ جریان تربیت را تحت پوشش قرار دهد (جعفری، ۱۳۷۸: ۶۹)؛ بنابراین رشد خود به خود نمی‌تواند هدف باشد، بلکه باید آن را به سوی هدفی مشخص و معین سوق داد و چنانچه برای رشد خود امری رشدکننده و تکامل‌پذیر باشد، نه تنها مانع رشد کلی نخواهد بود، بلکه موجبات رشد بیش‌تری را نیز فراهم می‌کند.

### معنای «رشد» بر اساس آیات و روایات

برای واژه «رشد» در فرهنگ قرآنی معانی چندی ذکر شده است؛ از جمله: هدایت، نجات، صلاح، کمال و استقامت در طریق حق که البته همه به یکدیگر نزدیک هستند و باید دید در هر آیه‌ای معنای «رشد» به کدام واژه نزدیک‌تر است (قرشی، ۱۳۹۰: ۱۰۰). صاحب «المیزان» رشد را به معنای رسیدن به واقع امر می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۶۷). در برخی از معاجم نیز رشد را رسیدن به حقیقت امر تعریف کرده‌اند و رشید به کسی گفته می‌شود که تدابیر او در بستری استوار به غایت و کمال مطلوب برسد (هیكل، ۱۳۶۳: ۴۸۱). برخی دیگر رشد را در اصل به معنای راه یافتن به مقصد (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۸: ۴۲۸)؛ یا راهیابی به سوی هدف‌های برتر (طالقانی، ۱۳۶۲: ۷۱) ذکر کرده‌اند. در جای دیگری نیز گفته شده است که ریشه کلمه رشد به معنی سنگ است و صاحب رأی سدید و محکم را «راشد» می‌گویند از آن روی که در آن رأی، استقامت دارد و نسبت به آنچه می‌کند، یقین دارد. رشد مؤمن برخاسته از یقین اوست و استوار بودن او در حق؛ زیرا به خوبی آن را می‌شناسد و هرگز آن را تغییر نخواهد داد (مدرسی، ۱۳۸۸: ۳۷۸).



بررسی این مفهوم در سیاق آیات نشان می‌دهد که در فرهنگ قرآن با آنچه مدّ نظر طبیعی‌دانان، روان‌شناسان و متخصصان تعلیم و تربیت است؛ تفاوت اساسی دارد. رشد در قرآن به معنای توسعه و نمو جسمی به کار نرفته است؛ بلکه به رشد و کمال در حوزه فکری، شناختی و معنوی انسان اشاره می‌کند که قله آن حق‌پرستی و الزامات مربوط به آن است؛ برای نمونه در آیه ﴿وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبِيبٌ إِلَيْكُمْ إِلِيمَانٌ وَرَزَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ﴾: «خداوند ایمان را محبوب شما قرار داده و آن را در دل‌های‌تان زینت بخشیده، و کفر و فسق و گناه را منفورتان قرار داده است و کسانی که دارای این صفات‌اند، رشدیافتگان‌اند» (حجرات/۷). یعنی رشد، معنوی قلمداد شده است.

همچنین در آیه ﴿يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ﴾: «ای قوم مرا پیروی کنید تا شما را به راه رشد هدایت کنم... همانا این زندگی دنیا متاعی است و خانه آخرت خانه قرار و دائمی است» (غافر/ ۳۹). در اینجا هم رشد در تشخیص جایگاه دنیا از آخرت است. ایمان به ناپایداری دنیا و پایداری آخرت زمینه سعادت و رشد است (قرآنی، ۱۳۹۳: ۲۵۶). همچنین، می‌توان گفت رشد از دیدگاه اسلامی نه مانند رشدی است که گل و گیاه می‌کنند (طبق نظریه فروبل) و نه رشدی است که تابع صرف بازسازی تجربه باشد (طبق دیدگاه جان دیویی)، بلکه رشدی است در جهت اهداف متعالی و در جهت کمال حقیقی که از طریق فعل اختیاری و انتخابی انسان به دست می‌آید و کمال حقیقی انسان این است که به خالق خود نزدیک شود (کاردان و همکاران، ۱۳۸۰: ۳۶۶). از سوی دیگر بر خلاف نظر روان‌شناسان، که رشد را دگرگونی‌هایی می‌دانند که بنا به ویژگی و استعداد ذاتی موجود زنده و با تأثیر عوامل خارجی بی‌اینکه خود موجود در این راه کوشش کند در او به وجود می‌آید و با پیشرفت زمان حادث می‌شود (پارسا، ۱۳۷۷: ۲۶)، رشدی که مورد نظر قرآن است، گرچه با استعدادها و آمادگی فرد ارتباط دارد، قطعاً نیازمند تلاش‌ها و مجاهدت آگاهانه و ارادی انسان است و با کسب یقین و استقامت در طریق حق پیوستگی دارد. حال پس از بیان تفاوت‌های معنا و کاربرد رشد در فرهنگ قرآنی و غیر آن به منظور درک عمیق‌تری از معنای رشد، می‌توان در لایه‌ای عمیق‌تر آن را کاوید. در اینجا برخی از مفاهیمی که به عنوان مفاهیم کلیدی در بحث رشد مطرح است به اختصار بررسی می‌شود. گفته شد که رشد یعنی رسیدن به واقع امر، رسیدن به

حقیقت، کسب یقین و استوار بودن در حق. بنابراین، مفهوم «حقیقت» عنصر محوری در بحث رشد است، و درک صحیحی از مفهوم حقیقت برای نزدیک‌تر شدن به مفهوم رشد ضروری به نظر می‌رسد.

دانشمندان علم منطق و فیلسوفان اسلامی، قضیه و حکم مطابق با واقع و موافق با نفس الامر را «حق» می‌نامند که شامل اقوال و عقاید می‌شود، در برابر باطل. حق چیزی است که با حقیقت شیء و واقعیت‌های اطراف آن هماهنگ باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۲۷). در فلسفه ملاصدرا حقیقت به معنای «انکشاف وجود»، امری واحد و ذومراتب قلمداد می‌شود به گونه‌ای که منشأ و اصل تمام حقایق وجودی، حق تعالی است؛ دنیا و ظواهر دنیوی که ما آن را در سطح حسی تجربه می‌کنیم، حقیقتی قائم به ذات نیست؛ بلکه به مثابه رمز و مثال است و به صورت مبهم به «حقیقة الحقایق» اشاره می‌کند و صورت‌های عرضی آن هستند و بدین ترتیب همه آن‌ها به گونه‌ای خاص دارای حقیقت‌اند. هر فردی به اندازه بهره‌ای که از لوازم اشراقات نور حق دارد به حقیقت، علم و شناخت دارد. البته انسان بر اساس حرکت جوهری، همواره در تحول و تکامل است و سیر او از عالمی به عالم دیگر از مرتبه‌ای به مرتبه دیگر و از ظاهری به باطنی دیگر تا دریافت حقیقت نهایی (حقیقة الحقایق) ادامه دارد. نکته اینجاست که انکشاف هستی و دریافت حقیقت، چیزی نیست که از طریق علوم اکتسابی به دست آید. فرد باید از طریق تصفیه باطن و تزکیه نفس به درجه‌ای از وجود برسد که با حقیقت هستی انس پیدا، و حقایق اشیا را به کمک علوم لدنی مشاهده کند. می‌توان افزود «یقین» به عنوان یکی از عناصر معرفت حقیقی به سه مرتبه علم الیقین، عین الیقین و حق الیقین تقسیم می‌شود و طبق نظر ملاصدرا مرتبه اول یقین، علم حصولی به حقایق و مرتبه دوم آن، علم حضوری به حقایق و مرتبه سوم، اتصال به حقایق است (معلمی، ۱۳۸۶: ۷۰). پس از رسیدن به حقیقت، «استقامت در طریق حق» است که توفیقات سرشار الهی را نصیب انسان می‌سازد: ﴿ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تنزل علیهم الملائكة﴾: «کسانی که گفتند پروردگار ما خدا است سپس استقامت ورزیدند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند» (فصلت/ ۳۰). استقامت انسان این است که ملازم طریق حق باشد (قرشی، ۱۳۹۰: ۴۹). سستی انسان را از حرکت در صراط مستقیم حق بازمی‌دارد و دستاوردهای او را تباه می‌سازد. از

این رو، چراغ مفاهیم عالی انسانی و ارزش‌های والای بشری و الهی در پرتو استقامت روشن است و لحظه به لحظه موجب رشد و هدایت بیش‌تر خواهد شد و در غیر این صورت، واماندگی و بازگشتن به عقب، رهرو طریق رشد را تهدید می‌کند (وجدانی و ایمانی، ۱۳۹۱: ۲۰).

تحلیل مفهوم «رشد» نشان می‌دهد که این مفهوم به معنای نائل شدن به حق و حقیقت (مقام یقین) - و به ویژه در برابر پروردگار - و پایداری در این راه است. معرفت و روش‌های آن، انواع و مراتبی دارد و البته قرآن کریم این، روش‌ها را ترسیم و انسان را به حرکت بر اساس همه آن‌ها ترغیب می‌کند. انسان در پی تجربه، حس و استقراء، که گام نخست شناخت است، می‌تواند به برهان عقلی و دلیل نقلی دست یابد و پس از به کار بستن این سه روش با ایمان قلبی به وجود وحی و مخاطبان مستقیم (پیامبران الهی) و ره‌آوردهای آن (کتاب‌های آسمانی) از برترین روش معرفت نیز بهره‌مند می‌شود. اقسام شناخت و روش‌های آن نه گسسته از یکدیگر و نه در عرض هم است، بلکه با همدیگر پیوندی انفکاک‌ناپذیر دارد و در طول یکدیگر است.

### تحلیل مفهوم «رشد» بر حسب مفهوم متضاد

یکی از راه‌های شناخت معنا و مفهوم هر واژه، شناخت و آگاهی نسبت به واژه متضاد آن است. حضرت علی (ع) فرموده‌اند: «واعلموا انکم لن تعرفوا الرشد حتی تعرفوا الذی ترکه»: «بدانید شما رشد را نخواهید شناخت مگر اینکه (ویژگی‌های) کسی را بشناسید که فاقد آن است» (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷). در قرآن کریم، رشد در مقابل سه واژه «غی»، «ضرر» و «شر» آمده است و البته تقابل اصلی میان رشد و غی برقرار است. در آیه ﴿قل انی لاملک لک وضررا ولا رشد﴾: «بگو من نمی‌توانم هیچ‌گونه زبانی و سودی به شما برسانم» (جن/۲). رشد در مقابل «ضر» آمده است. «ضر» در مقابل نفع و به معنای ضرر و زیان، نقصان و بدحالی است (قرشی، ۱۳۹۰: ۱۷۶). اینکه در برخی از آیات در مقابل «ضر»، «رشد» قرار داده شده به این اشاره است که سود و نفع حقیقی در هدایت و رشد است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۸: ۲۵). در آیه ﴿وانالاندیری اشرأید بمن فی الأرض أم اربابهم ربه رشد﴾: «دیگر نمی‌توانیم بفهمیم که پروردگار زمینیان شر و یا رشد

ایشان را خواسته است» (جن/۱۰)، رشد در مقابل شر آمده است. شر به معنای بد و ضرر یا ضرر قبیح است. شر این است که همه از آن اعراض می‌کنند؛ چنانکه «خیر» این است که همه به آن مایل می‌شوند (قرشی، ۱۳۹۰: ۱۴). در این آیه به جای اینکه در مقابل شر، خیر آورده شود، رشد آمده است برای اینکه به رسالتی اشاره باشد که هدایت می‌بخشد و رشد سبب هر خیر و اوج آن و بلکه بزرگ‌ترین مصداق خیر است (مدرسی، ۱۳۸۸: ۴۷۰). تقابل اصلی میان رشد و «غی» برقرار است؛ ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَد تَّبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَىِّ﴾: «در دین هیچ اجباری نیست؛ زیرا طریق رشد از طریق گمراهی آشکار شده است» (بقره/ ۲۵۶). «غی» به معنای رفتن به راه هلاکت است و چون گمراهی نیز نوعی هلاکت معنوی است، آن را ضلالت و جهل ناشی از اعتقاد فاسد می‌نامند (قرشی، ۱۳۹۰: ۱۳۱). غی، انحراف پیدا کردن از حقیقت (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۸: ۲۰۴) و جهلی است ناشی از اعتقاد فاسد و راهی است که انسان را از مقصد باز می‌دارد (قرائتی، ۱۳۹۳: ۴۰۳).

غی گاهی بدانجا منتهی می‌شود که خدا نعمت عقل را از بشر می‌گیرد و او باطل را حق می‌پندارد و به آن معتقد می‌شود (مدرسی، ۱۳۸۸: ۴۷). لازم به ذکر است که غی متفاوت با ضلالت و اعم از آن است؛ چنانکه تفصیل بین آن دو در آیه ﴿وَالنَّجْمِ إِذْ هُوَ ۖ مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ﴾: «سوگند به اجرام آسمانی هنگامی که غروب می‌کنند که هرگز همنشین و دوست شما محمد (ص) نه عمداً از صراط مستقیم منحرف شده، و نه به خطا، نشانه اصل تفاوت است» (نجم/ ۱ و ۲). ضلالت به معنای انحراف از راه با در نظر داشتن هدف و مقصد است، ولی غی به معنای انحراف از راه با نسیان هدف است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۵۲۳). روشن است که هر غاوی، ضال هم خواهد بود؛ زیرا راه فرع بر هدف است و اگر هدف نبود، راه هم نخواهد بود (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۳۲۸). با بررسی آیاتی که واژه «غی» و مشتقات آن در آن‌ها به کار رفته است، می‌توان مراحل کلی سقوط انسان (مسیر غی و گمراهی) را بدین صورت ترسیم کرد: در ابتدا عواملی همچون تکذیب و غفلت از آیات الهی ﴿سَأَصْرَفُ عَنْ آيَاتِ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ حَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كَلِمَةَ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَىِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ﴾: «به زودی کسانی را که در روی زمین به ناحق تکبر می‌ورزند از ایمان به

آیات خود منصرف می‌سازیم به طوری که هر آیه و نشانه‌ای را ببینند به آن ایمان نمی‌آورند و اگر راه رشد را ببینند، راه خود انتخاب نمی‌کنند و اگر طریق گمراهی را ببینند، راه خود را انتخاب می‌کنند؛ همه این‌ها به این دلیل است که آیات ما را تکذیب کردند و از آن غافل بودند» (اعراف/ ۱۴۶)، ضایع گذاشتن نماز (به عنوان ستون و محور دین) و تبدیل کردن آن به چیزی عاری از محتوا و حقیقت و عاری از خشوع، پیروی از شهوات و امیال نفسانی ﴿أضاعوا الصلوة واتبعوا الشهوات فسوف يلقون غيا﴾: «نماز را ضایع و از شهوات پیروی کردند، به زودی سزای گمراهی خود را خواهند دید» (مریم/ ۵۹)، نافرمانی خداوند و گناه ﴿وعصى آدم ربه فغوى﴾: «آدم نافرمانی خدا را کرد و گمراه شد» (طه/ ۱۲۱) انسان را اسیر تمایلات انسانی می‌کند و او را در مسیر گمراهی قرار می‌دهد. شیطان نیز از راه همین تمایلات نفسانی در قلب او نفوذ می‌کند. ﴿هل أدلك على شجرة الخلد﴾: «ای آدم آیا تو را به درخت خلود و سلطنتی که کهنه نمی‌شود، راهبری کنم؟» (طه/ ۱۲۰) وی را بیش‌تر و بیش‌تر وسوسه و اغوا می‌کند. استمرار این حالات و رفتار در نهایت موجب استمرار تکبر در برابر خداوند و انحراف می‌شود به گونه‌ای که فرد حتی با عرضه آیات متعدد نیز هدایت‌ناپذیر خواهد بود؛ در این حال، فرد غاوی و ویژگی‌هایی همچون دنیاپرستی و هواپرستی و اکتفا به منافع دنیوی و پشت کردن به ارزش‌های معنوی خواهد داشت.

﴿واتل عليهم نبا الذي اتيناها آياتنا فانسلخ منها فأتبعه الشيطان فكان من الغاوين ولو شئنا لرفعناه بها ولكنه اخلد الى الأرض واتبع هواه﴾: «حکایت کسی را که آیه‌های خویش را به او آموزش دادیم و از آن به در شد و شیطان به دنبال او افتاد و از گمراهان شد برای آن‌ها بخوان. اگر می‌خواستیم وی را به وسیله آن آیه‌ها بلندش می‌کردیم، ولی به زمین گرایید و هوس خویش را پیروی کرد» (اعراف/ ۱۷۵ و ۱۷۶).

نپذیرفتن نصایح اصلاح‌گرانه و دلسوزانه پیامبران و اولیا، کفر ورزیدن به خداوند و دوستی نزدیک و پیروی از طاغوت. ﴿قد تبين الرشد من الغي... والذين كفروا اولياؤهم الطاغوت﴾: «طریق رشد از طریق گمراهی آشکار شده است... کسانی که کفر ورزیدند، طاغوت اولیای آنان است» (بقره/ ۲۵۶)، پیروی از شیطان ﴿ان عبادي ليس لك عليهم سلطان الا من اتبعك من الغاوين﴾: «تو را بر بندگان من تسلطی نیست مگر آن گمراهانی که از تو پیروی

کنند» (حجر/۴۲). از اینجا به دست می‌آید که عواملی همچون ذکر و یاد خداوند، پیروی از دستور و رهنمودهای پیامبران به عنوان حاملان پیام الهی، مبارزه با تمایلات نفسانی و دنیوی، ولایت خداوند، و به طور کلی پذیرش و حرکت در مسیر دین حق، و تبری از شیاطین و طاغوت‌ها، انسان را از افتادن در مسیر غی و گمراهی مصون می‌دارد و در مسیر رشد قرار می‌دهد.

### تحلیل مفهوم «رشد» بر حسب شبکه معنایی

ارتباط میان عناصر یک شبکه معنایی می‌تواند از نوع ارتباط اندراجی باشد. در این حالت، برخی مفاهیم در ذیل مفهومی دیگر قرار می‌گیرد و بعد یا ابعادی از آن را تشکیل می‌دهد. البته یگانگی میان مفهوم بالا و مفاهیم تحت آن وجود ندارد، بلکه مفهوم بالا به گونه‌ای جامع‌تر از مفاهیم زیرین است. مشخص کردن رابطه اندراجی نسبت به هر مفهوم، ابعاد یا جنبه‌های مختلف آن را آشکار می‌کند و فهم ما را از آن گسترش می‌دهد (باقری، ۱۳۸۷: ۴۳). با توجه به نتایج تحلیل و بررسی «رشد» در این پژوهش، می‌توان گفت مفهوم «رشد» از دو بُعد اساسی تشکیل شده است: معرفت و محبت الهی. هدف آفرینش، تحصیل معرفت است (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۱۹۲). به همان نسبت، ملاک تعالی انسان نیز میزان معرفت اوست: ﴿والذین اوتوا العلم درجات﴾: «کسانی که به آن‌ها علم داده شده است، دارای درجات هستند» (مجادله/۱۱)، پس رشد حقیقی در گرو معرفت است؛ همانگونه که روایت «من استرشد العلم ارشده» نیز این امر را نشان می‌دهد؛ بدین معنا که هر کس از علم، رشد بخواهد، آن را به دست می‌آورد.

از سوی دیگر، ﴿لا اکره فی الدین قد تبین الرشد من الغی﴾ (بقره/۲۵۶) به عنوان یک اصل به معنی پایان اکراه و آغاز محبت، و در چنین فضایی است که حب فی الله و بغض فی الله فضا برای حضور می‌یابد. حوزه دین یعنی حوزه رشد و کمال انسانی، بالندگی و شکفتن انسان تنها در حوزه آزادی و محبت رشد می‌کند (حائری شیرازی، ۱۳۸۲: ۶۷). انسانی که در مسیر رشد است، این حب و دوستی را در دل رشد می‌دهد و هرچه در این راه جلوتر می‌رود، محبتش به محبوب بیش‌تر می‌شود.

## جایگاه رشد در تعلیم و تربیت اسلامی

چگونگی کاربرد واژه «رشد» در آیاتی همچون ﴿فليستجيبوا لي و ليؤمنوا بي لعلهم يرشدون﴾ باید که دعوت مرا اجابت کنند و باید به من ایمان آورند تا شاید رشد یابند (بقره/ ۱۸۶)، نشان می‌دهد که «رشد» به وضعیتی ناظر است که باید آن را محقق کرد؛ به عبارت دیگر، می‌توان رشد را از اهداف تربیت اسلامی قلمداد نمود. اگر «قرب و لقای الهی» و رسیدن به مرتبه «خليفة اللهی» را به عنوان هدف غایی تربیت اسلامی در نظر بگیریم (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۵۹). می‌توانیم «رشدیافتگی» را نیز به عنوان هدف کلی تربیت تلقی کنیم. اهداف کلی تربیت از حیث مکانی به هدف غایی بسیار نزدیک‌اند و ارتباط معناداری با آن دارند (شرفی، ۱۳۸۸: ۲۳۵).

به علاوه، چارچوبی برای تعیین اهداف تفصیلی مشخص می‌کنند. رشد، هدفی پویاست؛ زیرا خود ذومراتب است. طبق آیه ۱۸۶ سوره بقره، قرب، اجابت، استجاب و ایمان که از اسباب رشد است، دارای مراتب و درجات متفاوتی است (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۳۹۰). این امر، تشکیکی بودن رشد را نیز به دنبال دارد؛ حتی برای پیامبران بزرگ الهی نیز به عنوان انسان‌های رشدیافته، مراتب بالاتری از رشد امکانپذیر و آرزوی آن‌هاست؛ چنانکه حضرت موسی (ع) در بیابان‌ها به دنبال حضرت خضر (ع) می‌رود تا از طریق تعلم در محضر او به رشد برسد ﴿هل اتبعك على ان تعلمن مما علمت رشدا﴾: «آیا از تو پیروی کنم تا از آنچه به تو آموخته‌اند به من بیاموزی تا به رشد و کمال ره یابم؟» (کهف/ ۱۶۶). آورده‌اند که رسول خدا (ص) نیز در نمازش این دعا را می‌خواند: «اللهم إني أسألك الثبات في الأمر والعزيمة على الرشد»: «خدایا از تو ثبات در کارهایم و عزم به سوی رشد را می‌طلبم و از خداوند خواستار رشد بیش‌تر بودم» (نهج‌البلاغه، خطبه ۷۶). این پویایی هدف به همراه ظرفیت زیاد انسان برای دستیابی به مراتب بالاتری از رشد، او را همواره به حرکتی بی‌وقفه به سوی رشد کامل‌تر فرامی‌خواند.

## مبانی رشد انسانی از دیدگاه اسلام

هر بحث نظری و رفتاری، برآیند پاره‌ای مبانی فکری است که زیربنای آن بحث را تشکیل می‌دهد. توسعه منابع انسانی غرب دارای مبانی گوناگون فکری خاص خود است

که از نگرش‌های اومانیستی، لیبرالیستی و سکولاریستی نشأت می‌گیرد و بر نادیده گرفتن مبدأ جهان، انکار هدف‌مندی آفرینش، فردگرایی و لذت‌گرایی و تکلیف‌ستیزی استوار است. پیشرفت انسانی - اسلامی نیز مبانی فکری اسلامی دارد که در چهار حوزه معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی بیان می‌شود.

### مبانی معرفت‌شناسی

معرفت‌شناسی درباره شناخت‌های انسان و ارزشیابی انواع و تعیین ملاک صحت و خطای آن‌ها بحث می‌کند (مصباح، ۱۳۸۹: ۱۵۳). تا زمانی که امکان و ارزش شناخت‌های انسان و ابزار مناسب آن و توانایی عقل درباره حل مسائل مختلف به اثبات نرسیده باشد، هیچ‌گونه قضاوتی درباره صحت یا خطای مسائل مزبور، ممکن نخواهد بود. در ادامه برخی مبانی معرفت‌شناختی مرتبط با بحث پیشرفت انسانی، مطرح می‌شود:

#### ۱. امکان شناخت یقینی و نفی شک‌گرایی

نفی شک‌گرایی امری بدیهی است؛ چراکه هر انسان عاقلی بر این باور است که چیزهایی را می‌داند و چیزهایی را می‌تواند بداند؛ از این رو، برای کسب اطلاع بیشتر می‌کوشد. روشن است که اگر دانشمندان، رسیدن به شناخت قطعی و یقینی را کاری ناممکن می‌دانستند، هیچ تلاشی در زمینه علوم گوناگون انجام نمی‌دادند. امکان رسیدن به شناخت قطعی زمانی آشکارتر می‌شود که حتی کسانی که در صدد اثبات شک‌گرایی برآمده‌اند، ناخودآگاه، امکان شناخت یقینی را اثبات کرده‌اند (مصباح، ۱۳۸۹: ۱۶۰-۱۶۳). این مبنا در علوم اسلامی بسیار گسترده‌تر از علوم متعارف است؛ چراکه وصول به شناخت یقینی را نیز درباره قضایای متافیزیکی شامل می‌شود. با توجه به این اصل درباره حقیقت انسان و سعادت او، ویژگی‌های انسان متعالی، شاخص‌های پیشرفت انسان و موانع آن، می‌توان به شناخت یقینی رسید و حتی آن را ارزیابی کرد. بنابراین رهیافت توسعه متعارف با این نگرش که بعد روحی و معنوی انسان شایسته شناخت درست نیست و امکان ارزیابی آن وجود ندارد، توجیه‌پذیر نیست و معیارهای پیشرفت انسانی را



از آن متمایز می‌کند. توضیح بیش‌تر را با مبنای دیگر معرفت‌شناختی یعنی گستردگی ابزار شناخت و استفاده از تمامی آن‌ها پی می‌گیریم.

## ۲. استفاده از همه ابزارهای شناخت

لازمه آگاهی از پدیده‌های مختلف، بهره‌گیری از منابع و ابزار شناخت متناسب با آن پدیده‌هاست. خداوند متعال چهار نوع ابزار شناخت، عقل، حس، شهود عرفانی و وحی و الهام را در اختیار انسان قرار داده است (حسین‌زاده، ۱۳۸۰: ۴۳). عقل مفاهیم کلی را درک می‌کند و قادر به تشخیص جزئیات نیست. قلمرو حس تنها امور مادی و محسوس است و هیچ قضاوتی درباره ماوراء طبیعت ندارد. وحی نیز مختص انبیای الهی است و از این راه به دیگران منتقل می‌شود. کشف و شهود عرفانی در صورت تحقق شرایط معین و برای افرادی خاص، میسر می‌شود. شناخت صحیح انسان در بحث پیشرفت انسانی مستلزم بکارگیری متناسب همه ابزارهای شناخت است. این در حالی است که مبانی فلسفی توسعه متعارف از میان این ابزارها تنها دریافته‌های حسی را شناخت؛ بیان دیگر، علم دانسته و درباره ابزار عقل با محدودیت برخورد کرده؛ و ابزار وحی و الهام را غیر علمی تلقی می‌کند. با توجه به تفاوت آشکاری که در تعریف علم و شناخت و عرصه‌های آن، یعنی جهان محسوس و عالم متافیزیک ایجاد می‌شود، می‌توان به تمایز معیار علم و سطح تحصیلات در دو نگرش اسلامی و توسعه غربی واقف شد (خلیلیان و همکاران، ۱۳۹۲: ۸۲).

## مبانی هستی‌شناختی

شناخت صحیح عالم هستی، نقش تعیین‌کننده‌ای در افکار و رفتار انسان‌ها دارد. هر انسانی که هستی خود، اشخاص و اشیای دیگر را در نظر بگیرد، با چند پرسش اصلی روبه‌رو می‌شود (شیرازی، ۱۳۸۹: ۵۷۲) که پاسخ صحیح به آن‌ها رشد و تعالی حقیقی انسان را در پی دارد و پاسخ‌های نادرست، او را از مسیر سعادت منحرف خواهد کرد. این پرسش‌ها به طور عمده مربوط به مبدأ، معاد و سنت‌های حاکم بر نظام هستی و در زمره مبانی هستی‌شناختی‌اند و کیفیت جواب به آن‌ها سبب پیدایش نظریه‌های گوناگون

علمی می‌شود. در این قسمت به مهم‌ترین مبانی هستی‌شناختی مرتبط با پیشرفت انسانی، اشاره می‌شود. این مبانی گرچه به صورت عام در دیگر مباحث نیز قابل طرح است، در شکل‌گیری انگیزه، اراده، انتخاب و تصمیم‌گیری افراد جامعه در زمینه‌های مختلف پیشرفت و فعالیت‌های گوناگون اقتصادی نقش دارد و در صورتی که به صحیح و منطقی اتخاذ شود از ناهنجاری‌های اجتماعی و اقتصادی پیشگیری خواهد کرد.

### ۱. خدامحوری

نخستین اصل در این باره خدامحوری است؛ این اصل در بخش اعتقادات، متفرع بر پذیرش اصل وجود خدا و مسأله توحید است. از نظر اسلام، خداوند برترین جایگاه را در عالم هستی دارد (اعلیٰ/۱؛ روم/۲۷). اسلام در مقایسه با ادیان دیگر، عالی‌ترین صفات را مخصوص خداوند می‌داند؛ یکی از مهم‌ترین این ویژگی‌ها یگانگی خداست (کهف/۳۸). همه اندیشه‌های اسلامی و رفتارهای مسلمانان بر اساس توحید شکل می‌گیرد. آموزه‌های اسلامی برای خداوند همه مراتب توحید را اثبات می‌کند. بر این اساس، عالم هستی مخلوق خدای یگانه است (زمر/۶۲؛ فاطر/۳). تدبیر امور آن (سجده/۵)، با واجب الوجودی است که بی‌نیاز از همه مخلوقات است و همه مخلوقات وابسته و نیازمند او می‌باشند (فاطر/۱۵؛ انعام/۱۳۳). خداوندی که با فضل و رحمت خود نعمت‌های بی‌شماری در اختیار انسان‌ها قرار داد (ابراهیم/۳۴) و زمینه را برای زندگی درست آن‌ها فراهم ساخت (نحل/۱۱۴؛ بقره/۱۷۲). بنابراین سزاوار است که انسان‌ها فقط او را بپرستند و در کارهای‌شان تنها از او یاری بخواهند (فاتحه/۵؛ انعام/۱۰۲). یکی از ویژگی‌های دیگری که محوریت اعتقاد به خدا را در همه امور، از جمله بحث پیشرفت و توسعه مطرح می‌کند، این است که چون خالق است، کامل‌ترین علم و آگاهی را درباره اوصاف مخلوقاتش، نیازمندی‌ها و عوامل تکامل و پیشرفت آن‌ها داراست.

حکمت خداوند، ویژگی دیگری است که بر خدامحوری تأکید می‌کند. خداوند حکیم، جهان و انسان را بی‌هوده نیافرید (مؤمنون/۱۱۵)؛ بلکه هدف از آفرینش انسان، پیمودن راه قرب الهی با اظهار بندگی است (ذاریات/۵۶). از سوی دیگر، تدبیر جهان با خداوند است (ربوبیت تکوینی) و برای اینکه انسان‌ها زندگی سعادت‌مندانه داشته باشند، برنامه صحیح

زندگی را با فرستادن پیامبران در اختیار آنان قرار داده است (ربوبیت تشریحی). از این رو، خدای حکیم، قرآن را به مثابه برنامه زندگی سعادت‌مندان و مطابق با فطرت، به دست آخرین پیامبرش برای انسان‌ها فرستاده است.

## ۲. سنت‌های الهی

سنت‌های الهی، ضوابطی است که در افعال الهی وجود دارد (قلعجی، ۱۴۰۸ق: ۲۵۰) و خداوند امور عالم را بر پایه آن‌ها تدبیر و اداره می‌کند (مصباح، ۱۳۸۵: ۴۲۵). در بررسی قوانین حاکم بر نظام هستی و ظهور و افول تمدن‌ها، توجه به جریان سنت‌های الهی نقش اساسی دارد. نگرش اسلامی به پیشرفت را اینگونه می‌توان بیان کرد که حکمت و اراده الهی بر این تعلق گرفته است که ترقی و کمال انسان‌ها و پیشرفت جوامع در گرو اعمال شایسته است و سقوط انسان‌ها و انحطاط تمدن‌ها به عملکرد ناشایست آن‌ها بستگی دارد؛ عواملی چون تقوا، تحول درونی، انفاق و استغفار بر سیر تحول و پیشرفت جوامع انسانی اثر دارند. توجه به این عوامل، با نگرش جریان سنت‌های الهی و پیامدهای آن بر پیشرفت تمدن و زندگی بشر، در استنباط صحیح معیارهای پیشرفت انسان در سطح خرد و کلان مفید است. مقایسه این نگرش با نگرش قهر و خشم طبیعت، لطف طبیعت، دست نامرئی طبیعت و مکانیسم بازار و به بیان دیگر، تبیین مکانیکی و انحصار علت فاعلی در علل مادی به خواننده واگذار می‌شود (کرمی و دیرباز، ۱۳۸۴).

## ۳. حیات جاودانه انسان

باور به حیات جاودانه در درک و تبیین مسائل مربوط به پیشرفت انسان، مسیر پیشرفت و معیارهای ارزیابی توسعه‌یافتگی جوامع نقش اساسی دارد. یکی از آموزه‌های مهم در جهان‌بینی اسلامی، معاد و بازگشت انسان‌ها به سوی خداست. اسلام اصالت و جاودانگی را از آن زندگی اخروی دانسته، دنیا را پلی برای رسیدن به آن می‌داند (مجلسی، ۱۳۷۳: ۳۱۹).

از دیدگاه اسلام، دنیا مکانی برای تکامل شخصیت انسان (ابن‌ابی‌جمهور، ۱۴۰۳ق: ۲۶۷) و آخرت محل استقرار اوست (دیلمی، ۱۴۱۲ق: ۱۹). باور به معاد نقشی مهم در

تربیت و سازندگی انسان دارد. فرد معتقد به معاد، سود و لذت را منحصر در امور مادی نمی‌بیند و به سود و لذت اخروی و فراتر از آن به رضوان الهی نیز اعتقاد دارد و آن را برتر از سود مادی می‌داند. از این رو برای رسیدن به سود پایدار (اعلی/۱۶ و ۱۷)، خالص (فاطر/۳۵)، ویژه (توبه/۷۲) و فراوان (زخرف/۷۱؛ آل عمران/۱۳۳) اخروی، از بسیاری لذت‌های دنیوی چشم‌پوشی می‌کند. بنابراین، بر اساس معیارهای پیشرفت انسانی مبتنی بر آخرت‌گرایی، انسان پیشرفته کسی است که با استفاده صحیح از امکانات و نعمت‌های دنیا در جهت تأمین نیازهای مادی خود، برای سعادت زندگی اخروی نیز می‌کوشد.

### مبانی انسان‌شناختی

یکی از مسائل زیربنایی علوم انسانی، نوع نگاه به انسان است. نگرش‌های متفاوت به انسان، نتایج گوناگونی را در حوزه‌های پژوهش درباره رشد و پیشرفت انسانی در پی دارد. اهداف و معیارهای پیشرفت از نظر کسی که با دید مادی به انسان می‌نگرد، با انسانی که به مثابه موجودی ابدی در نظر گرفته می‌شود و مرگ را سرآغاز زندگی جاودان می‌داند، متفاوت است. برخی ویژگی‌های انسان که سبب شناخت صحیح اوست و اثر فراوانی بر پیشرفت وی دارد، عبارت است از اختیار، دو ساحتی بودن و جاودانگی (رجبی، ۱۳۸۶: ۱۶۶-۱۴۹).

چگونگی اتخاذ موضع در قبال این ویژگی‌ها به شناخت از انسان جهت می‌دهد و برای برنامه پیشرفت وی بسیار مؤثر است. انسانی که برای خود اختیار و انتخابی قائل نیست و به نوعی جبر در رفتار خود معتقد است، از نظر او نظام حق و تکلیف، پاداش و جزا و در نتیجه، پیشرفت یا رکود، بی‌معنا خواهد بود؛ همچنین انسانی که در چارچوب نگرش مادی خود، خواهان اختیار و آزادی نامحدود است با انتخاب و اختیار فردی که بعد معنوی انسان را پذیرفته است و به جاودانگی روح باور دارد، بسیار متفاوت است؛ زیرا یک انسان مادی همه فعالیت‌ها و تلاش‌های خود را برای درآمد و لذت بیش‌تر متمرکز می‌سازد و پیشرفت انسان از جنبه‌های روحی و معنوی را فراموش می‌کند، غافل از اینکه از جنبه فرامادی خود را محروم کرده است و اختیار و انتخابی ندارد. روشن است چنین رشد و پیشرفتی از دیدگاه اسلام پذیرفته و مطلوب نیست؛ برای نمونه، بحث درباره این

مطلب که چه علمی مفید و نافع است؛ آیا معیار آن فقط احساس نیاز و خواست جامعه است؛ تعریف نیاز چیست؟ آیا معیار آن تمایل و خواست اکثریت است؛ اگر بیش‌تر افراد جامعه خواهان تولید مشروبات الکلی یا آزادی روابط جنسی و همجنس‌بازی بودند آیا می‌توان حکم کرد که چنین دانش و روشی سودمند است و آیا چنین جامعه‌ای پیشرفته است؟ پاسخ منطقی به این پرسش‌ها به نحوه نگرش انسان مربوط است. انسانی که ابزار معرفت خود را محدود به شناخت حسی کرده است و حیات انسان را در سود و لذت مادی بیش‌تر خلاصه می‌کند، بایدها و نبایدها را خود تعیین کرده، پاسخ مثبت به دو خواسته مزبور را حق افراد جامعه می‌داند، هرچند، در واقع بر خلاف فطرت انسانی و مصلحت واقعی او باشد (خلیلیان و همکاران، ۱۳۹۲: ۸۵).

### مبانی ارزش‌شناختی

ارزش مطلوبیتی است که از انجام افعال اختیاری انسان با راهنمایی عقل و به صورت آگاهانه و بر اساس انگیزه صحیح در جهت خواست متعالی انسان حاصل شود (مصباح، ۱۳۹۳: ۴۲). هنگامی که این ارزش‌ها در نظامی از معیار و ملاک‌ها، برای ارزیابی ارزش اخلاقی و شایستگی رفتار ساماندهی شوند، یک نظام ارزشی پدید می‌آید (ترنر، ۱۳۸۷: ۸۰). ارزش‌ها از جمله مفاهیمی‌اند که به زندگی انسان‌ها معنا می‌بخشند. در همه جوامع بشری، ارزش‌هایی وجود دارد که بنیان اصلی فرهنگ آن جامعه را شکل می‌دهند (ژان ون دث و الینور اسکاربروک، ۱۳۸۷: ش ۱۳). اهمیت و جایگاه ارزش‌ها به گونه‌ای است که هر ملتی، هویت و حیات اجتماعی و سیاسی خود را در پای‌بندی و احترام به آن‌ها و انتقال کامل آن به نسل‌های آینده می‌داند. از دیدگاه نظام ارزشی اسلام، حقیقت و ملاک ارزش‌ها کمالی است که در روح انسان پدید می‌آید و انسان را به سوی خداپرستی و قرب الهی رهنمون می‌کند. البته این کمال که یک مفهوم حقیقی و غیر اعتباری است، زمانی ارزش اخلاقی دارد که بر اثر رفتار اختیاری حاصل شود (مصباح، ۱۳۸۵: ۸۴). بر اساس مبانی ارزش‌شناختی خاص در این بحث، اسلام بر استفاده درست از نعمت‌های الهی (اعراف/ ۳۲) و تأمین نیازهای مادی و معنوی انسان برای پیمودن مسیر عبودیت و بندگی حق تعالی تأکید دارد. بر این اساس از دیدگاه اسلام تأمین حداقل معاش برای

افراد جامعه یک ضرورت است و رسیدن به رفاه نسبی و توسعه (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۱۱). در زندگی امری مطلوب به شمار می‌آید. مشروط بر اینکه در جهت تکامل فضایل انسانی و پیشرفت مادی و معنوی انسان باشد (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۵۶۸).

### نتیجه بحث

مهم‌ترین دستاوردهایی که پس از انجام پژوهش پیش رو حاصل گشت، در ذیل آورده شده است:

دانشمندان علوم تجربی، مفهوم رشد را بیش‌تر مربوط به مقوله رشد جسمانی و جنبه‌های فیزیکی آدمی می‌دانند و روان‌شناسان عقیده دارند که مراد از رشد، آن دسته از اهدافی است که آدمی برای رسیدن به پیشرفت شخصی یا اجتماعی آن‌ها را دنبال می‌کند و در این مسیر از برنامه و راهکارهای خاصی پیروی می‌کند.

مهم‌ترین مصادیق برای مفهوم رشد در قرآن کریم و روایات اسلامی عبارت‌اند از هدایت، نجات، صلاح، کمال و استقامت در طریق حق. در قرآن کریم و روایات اسلامی منظور از رشد، آن مفهوم و مرتبه‌ای است که در تلاش برای رسیدن به اهداف متعالی و کمال راستین به دست می‌آید و بدون تردید این پدیده در گروه انجام امور به واسطه قدرت اختیار و انتخاب آدمی است و در نهایت وی را به خداوند متعال نزدیک می‌سازد و زمینه سعادت وی را فراهم می‌کند.

## کتابنامه

### قرآن کریم.

- ابن ابی جمهور. ۱۴۰۳ق، **عوالی اللآلی**، قم: سید الشهداء.
- باقری، خسرو. ۱۳۸۷ش، **درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران**، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- پارسا، محمد. ۱۳۷۷ش، **روان‌شناسی رشد کودک و نوجوان**، تهران: ناشر مؤلف.
- ترنر، جانان‌ان اچ. ۱۳۸۷ش، **مفاهیم و کاربردهای جامعه‌شناسی**، ترجمه: فولادی و بختیاری، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).
- جعفری، محمدتقی. ۱۳۷۸ش، **تعلیم و تربیت اسلامی**، تهران: انتشارات پیام آزادی.
- جوادی آملی، عبد الله. ۱۳۸۵ش، **حق و تکلیف در اسلام**، قم: مرکز نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبد الله. ۱۳۸۷ش، **معرفت‌شناسی در قرآن**، قم: مرکز نشر اسراء.
- حائری شیرازی، محی الدین. ۱۳۸۲ش، **انسان‌شناسی**، قم: انتشارات شفق.
- دیلمی، حسن. ۱۴۱۲ق، **إرشاد القلوب**، قم: الشریف الرضی.
- رجبی، محمود. ۱۳۸۶ش، **انسان‌شناسی (سلسله دروس اندیشه‌های بنیادین اسلامی)**، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).
- زمخشری، محمود بن عمر. ۱۳۹۱ش، **تفسیر کشاف**، ترجمه مسعود انصاری خوشابر، تهران: انتشارات ققنوس.
- شرفی، محمدرضا. ۱۳۸۸ش، **فلسفه تربیتی اسلام با رویکرد تطبیقی**، تهران: مؤسسه فرهنگی منادی تربیت.
- شریعتمداری، علی. ۱۳۹۰ش، **اصول و فلسفه تعلیم و تربیت**، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- طالقانی، محمود. ۱۳۶۲ش، **پرتوی از قرآن**، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین. ۱۴۱۷ق، **المیزان**، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- عمید، حسن. ۱۳۸۸ش، **فرهنگ فارسی عمید**، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- قزائنی، محسن. ۱۳۹۳ش، **تفسیر نور**، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قرشی، علی اکبر. ۱۳۹۰ش، **قاموس قرآن**، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- کاردان، علی محمد و همکاران، ۱۳۸۰ش، **درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی**، تهران: انتشارات سمت.
- کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۴۰۷ق، **کافی**، تصحیح علی اکبر غفاری و محمداکبر آخوندی، تهران: دار الکتب الإسلامیه.

مجلسی، محمدباقر. ۱۳۷۳ش، *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول*، تهران: انتشارات دار الکتب الاسلامیه.

مجلسی، محمدتقی. ۱۴۰۶ق، *روضه المتقین*، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشان پور.  
مدرسی، محمدتقی. ۱۳۸۸ش، *تفسیر هدایت*، ترجمه احمد آرام، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

مصباح، محمدتقی. ۱۳۸۵ش، *دروس فلسفه اخلاق*، تهران: انتشارات اطلاعات.  
مصباح، محمدتقی. ۱۳۸۹ش، *توحید در نظام عقیدتی و نظام ارزشی اسلام*، قم: انتشارات شفق.  
مصباح، محمدتقی. ۱۳۹۳ش، *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.  
معلمی، حسن. ۱۳۸۶ش، *پیشینه و پیرنگ معرفت‌شناسی اسلامی*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. ۱۳۷۸ش، *تفسیر نمونه*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.  
واعظی، احمد. ۱۳۸۷ش، *انسان از دیدگاه اسلام*، تهران: انتشارات سمت.

## مقالات

بشیری، ابوالقاسم. ۱۳۸۸ش، «*تبیین روان‌شناختی الگوی انسان کامل*»، نشریه روان‌شناسی و دین، س ۲، ش ۴، صص ۵-۴۰.

خلیلیان، محمدجمال و سیدحمید جوشقانی نائینی و قاسم عسکری و محمد بیدار. ۱۳۹۲ش، «*مبانی و معیارهای پیشرفت انسانی از دیدگاه اسلام*»، نشریه اقتصاد اسلامی، ش ۲، صص ۷۷-۱۰۲.  
مؤدب، سید رضا و قاسم زاده خشکرودی. ۱۳۹۸ش، «*یتیم و مسائل آن از منظر قرآن و روایات اسلامی*»، فصلنامه مطالعات قرآنی، س ۱۰، ش ۴۰، صص ۴۸۷-۵۱۰.

وجدانی، فاطمه و محسن ایمانی. ۱۳۹۱ش، «*تحلیل مفهوم «رشد» با تکیه بر آیات قرآن کریم*»، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، ش ۱۶، صص ۱۱-۳۵.

ون دث، ژان و الینور اسکاربروک. زمستان ۱۳۸۷ش، «*چیستی ارزش*»، ترجمه اصغر افتخاری، مجله قیسات، دوره ۴، ش ۱۳، صص ۱۱۰-۱۲۵.



